

**بررسی علل همگرایی و ناهمگرایی  
دو مذهب شافعی و حنفی  
با شیعه امامیه**

**محمد برفی**

نویسنده و پژوهشگر

## بررسی علل همگرایی و ناهمگرایی دو مذهب شافعی و حنفی با شیعه امامیه

مسلمانان برای داشتن تعامل اجتماعی بهتر با یکدیگر به شناخت هم‌دیگر نیازمندند آن هم در شرایطی که در دایره مذهب و فرق قرار گرفته‌اند. کشورهای اسلامی در صورتی خواهند توانست از روابط حسنه برخوردار و امت واحدی را تشکیل دهند که بتوانند شباهتها و مشترکات فرق اسلامی را کشف و با زبانی مشترک در جهت توسعه مشترکات و اصول مسلم اسلام قدم بردارند.

دستیابی به این امر از یک طرف نیازمند به بررسی هویت تاریخی شکل‌گیری مذاهب و کشف نقاط مشترک آنان دارد، و از طرفی ضرورت شناخت وضعیت مسلمانان پیرو هر فرقه و مذهب را در حال می‌طلبد. چون مذاهب اسلامی در سیر تاریخی خود با جریانهای متعددی مواجه شده اند که بدون شناخت آنها نمی‌توان به شناخت کامل و درستی از هر مذهب و پیروان آن دست یافت. چنانچه در مقطعی از تاریخ امت اسلامی، مسلمانان از چنان وسعت نظر و سعه صدری برخوردار بودند که هر کس آزاد می‌توانست دیدگاههای خود را بیان کند، حال آن که در مقاطعی سطح فکری چنان پایین می‌آید و آزادی اندیشه چنان محدود می‌گردد که بخش‌هایی از دنیای اسلام فاقد اندیشه و بالندگی می‌گردند، یا مانند تقسیم مسلمانان بین دو بلوک شرق و غرب در دنیای امروز و استفاده ابزاری نمودن از مسلمانان در دوران جنگ سرد، و تقسیم اسلام به اسلام غربی یا شرقی، و در نهایت اسلام را دین شمشیر خواندن و مسلمانان را تروریست نامیدن.

برای بررسی و شناخت مذاهب اسلامی به ویژه مذهبی که در عصر حاضر پیروانی دارند

می‌توان طبق بندهای ذیل اقدام نمود:

- ۱- تاریخچهٔ مذهب: شامل علل ظهور و نحوهٔ شکل‌گیری زندگی‌نامهٔ بنیان‌گذار مذهب (سیر زندگانی، آراء و اندیشه‌هایش) چهره‌ها و شخصیت‌های برجستهٔ آن مذهب، آثار و متون مهم آن مذهب در فقه، اصول و کلام.
- ۲- شناسایی مهم‌ترین ویژگیهای مذهب
- ۳- مبانی اعتقادی، فکری مذهب در هستی‌شناسی و ...
- ۴- مبانی فقه و اصول مذهب در ابعاد مختلف عبادات، خانواده، اقتصاد و سیاست و ...
- ۵- قلمرو مذهب و تبیین پراکندگی جغرافیایی آن به‌ویژه در وضعیت فعلی.
- ۶- بررسی علل گسترش و عدم گسترش مذهب و همچنین تبیین نقاط ضعف و قوت آن.
- ۷- تبیین شباهتها و تفاوت‌های آن با مذاهب دیگر.
- ۸- جریانها و گرایش‌های موجود در مذهب.

با نگاهی کوتاه در شکل‌گیری مذاهب اربعهٔ اهل سنت با رعایت تقدم زمانی به ترتیب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی در سه مکان بغداد، مدینه و مصر به وجود آمدند و از نظر سطح قلمرو امروزی به ترتیب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی بیشترین پیروان را دارا می‌باشند و از نظر قرابت در روش و مبانی فقه و اصول فقه دو مذهب حنفی و مالکی به هم نزدیکتر بوده؛ چون علاوه بر استفاده از نص، از روشهای عقلی، قیاسی و تجربی نیز در تبیین معرفت دین و احکام بهره‌جسته‌اند و دو مذهب شافعی و حنبلی قرابت بیشتری به یکدیگر دارند چون بیشتر تأکید بر نقل و نص دارند. با وجود آن که دو مذهب حنفی و مالکی از نظر مبانی و روش استنباط احکام و همچنین احکام فقهی به شیعهٔ امامیه نزدیکتر می‌باشند، اما در اذهان افکار عمومی جامعهٔ ما، معمولاً شافعی مذهب‌ها را به شیعهٔ امامیه نزدیکتر می‌دانند که در این مقال سعی خواهیم کرد ضمن بررسی علل این همگرایی و ناهمگرایی در سیر تاریخی، به رهنمودهایی جهت وحدت امت اسلامی در حال، دست پیدا کنیم.

فرضیه اساسی این پژوهش این است که دلایل همگرایی و ناهمگرایی بین مذاهب اسلامی مشخص شود تا ضمن شناخت پیدا کردن نسبت به عللی که در مسیر تاریخی بستر ساز ناهمگرایی شده به و رهنمودهایی در مسیر همگرایی بر مبنای اصول و متد و روش‌های مشترک دست یافت.

مهمترین عواملی که در باب همگرایی و نزدیکی تشیع با شوافع می‌توان برشمرد عبارتند از:

اشعار امام شافعی (رض) در مدح اهل بیت پیامبر (ص) این پیوند را تا به امروز در دلها حفظ کرده است گرچه در دستگاه حکومت عباسیان به شیعه گری متهم شد، آنجا که فرمود:

يَا رَا كَيْفَا قَيْفَا بِالْمُنْخَصِبِ مِنْ مِنِيٍّ      وَاهْتَفَ بِقَاعِدِ خَيْفَهَا وَالنَّاهِضِ  
سَخْرًا إِذَا قَاضَ الْحَجِيحُ إِلَيَّ مِنِيٍّ      فَيَضًا كَمَلَّتْ طِمِ الْفُرَاتِ الْفَائِضِ  
إِنْ كَانَ رَفَضًا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ      فَلْيَشْهَدْ التَّقْلَانَ أَنِّي رَافِضِي<sup>(۱)</sup>

یعنی: ای سواره، اگر به مکّه می‌روی در ریگزار منا بایست و سحرگاهان خطاب به ساکنان مسجد خیف که همانند امواج خروشان دریا به سوی منا سرازیر می‌شوند ندا سر داده و بگو: اگر دوست داشتن آل محمد رفض است، انس و جن گواه باشند که من [شافعی] رافضی هستم.

ابن عبدالبر می‌نویسد: که عده‌ای به امام شافعی (رض) گفتند: در شما رگه‌های اندیشه تشیع وجود دارد. امام شافعی می‌فرماید: چگونه؟ می‌گویند: حب آل محمد را آشکار می‌نمائی. امام می‌فرماید: ای جماعت مگر پیامبر اکرم (ص) نفرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» و قال: «إِنَّ أَوْلِيَّائِي مِنْ عَرَّتِي الْمَتَّقُونَ» پس زمانیکه دوستداری خویشاوند پرهیزگار انسان لازم است آیا محبت خویشاوند پرهیزگار پیامبر (ص) نمی‌تواند واجب باشد؟

امام شافعی به علی (رض) تعلق خاصی داشت و می‌گفت: علی (رض) پسر عمو و پسر خاله من است. چون مادر سائب جد شافعی شفا دختر ارقم بن هاشم فرزند عبدمناف بود و مادر جدش خلدّه دختر اسد بن هاشم خواهر فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی (رض) بود. ضمن اینکه مادر خود امام شافعی نیز فاطمه دختر عبیدالله بن حسن فرزند حسین بن علی (رض) است. توجه و ارادت امام شافعی (رض) فقط جنبه خویشاوندی نداشت، بلکه جنبه دینی نیز داشت، لذا در پاسخ فردی که به امام شافعی می‌گوید: در این مسأله با علی بن ابی طالب (رض) مخالفت نموده‌اید، می‌فرماید: این مسئله را از علی (رض) با سند و دلیل ارائه کن تا پیشانی را بر خاک گذارم و اظهار خطا کنم و از رأیم برگردم و به رأی علی (رض) تمسک جویم.<sup>(۲)</sup>

۱ - الائمة الاربعة ۳/۵۱، دیوان امام شافعی، ۵۱، و تاریخ المذاهب الاسلامیة ۴۱۳.

۲ - الائمة الاربعة ۴/۱۱۴ و سیمای علی (ع) از منظر اهل سنت، ۱۷۵.

امام شافعی معتقد بود که محبت خاندان رسالت (ص) حکم واجبی است که خداوند در قرآن دستور داده و برای نشان بزرگی و فضیلت ایشان همین کافی است که اگر کسی بر آنها در نماز سلام و صلوات نفرستد نمازش باطل است.

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ  
يَكْفِيكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْفَخْرِ أَنْتُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ<sup>(۱)</sup>

یعنی: ای آل محمد محبت شما واجبی است که خدا آن را در قرآن نازل کرده و همین یک دلیل بر عظمت قدر شما کافی است که هر کس نماز بخواند و بر شما درود نفرستد نمازش نماز نیست. و با توسل به آنها و امید اینکه شفیع او در قیامت واقع شوند گوید:

آلِ النَّبِيِّ ذُرِّيَّتِي وَهُمْ إِلَيَّ وَسِيْلَتِي  
أَرْجُو بِهِمْ أُعْطِيَ غَدَاً بِيَدِي الْيَمِينِ صَحِيْفَتِي<sup>(۲)</sup>

امام شافعی (رض) ضمن رد نسبت رافضی‌گری از خویش، ارادت ویژه خود را به علی (رض) آشکار ساخته و می‌گوید: اگر محبت علی (رض) نشان رافضی‌گری باشد در آن حالت من رافضی‌ترین فرد از بندگان خدا خواهم بود

قَالُوا: تَرَفَّضْتَ، قُلْتَ: كَلًّا مَا الرَّفْضُ دِينِي وَلَا اعْتِقَادِي  
لَكِنْ تَوَلَّيْتُ غَيْرَ شَاكٍ خَيْرَ أَمَامٍ وَخَيْرَ هَادِي  
إِنْ كَانَ حَبُّ السُّوْلِيِّ رَفْضًا فَإِنِّي أَرْفُضُ الْعِبَادَ<sup>(۳)</sup>

در ارادت و علاقه امام شافعی به اهل بیت پیامبر (ص) همین بس که او متهم به تشیع و حمایت از علویون شد و مجبور به ترک یمن گردید و جهت محاکمه به بغداد آورده شد و در معرض خطر مرگ قرار گرفت. او معتقد بود که ارادت به خاندان علی (رض) را باید علنی و آشکار ساخت و این پندار باطل را از اذهان دور کرد که رفض را در دوستی فرزندان فاطمه و علی (رض) می‌داند و یا ناصبی‌گری را در دوستی ابوبکر و عمر (رض). باعتقاد او دو جریان رافضی‌گری و ناصبی‌گری که دوستی و دشمنی افراطی را در حق علی (رض) دنبال می‌کردند نادرست است.

۱ - دیوان امام شافعی ۶۲، و الاثمة الاربعة ۵۳/۳.

۲ - الاثمة الاربعة ۵۳/۳

۳ - همان، ۵۴/۳.

إِذَا فِي مَجْلِسٍ نَذَرُ عَلِيًّا      وَسِبْطِيَّةً وَفَاطِمَةَ الزَّكَايَا  
 يُقَالُ تَجَاوَزُوا يَا قَوْمُ هَذَا      فَهَذَا مِنْ حَدِيثِ الرَّافِضِيَّةِ  
 بَرِئْتُ إِلَى الْمُتَهَيِّبِينَ مِنْ أَنْاسِ      يَرُونَ الرِّفْضَ حُبَّ الْفَاطِمِيَّةِ<sup>(۱)</sup>

امام شافعی با وجود اینکه از هر گونه اندیشه افراطی رافضی‌گری و خارجی‌گری و ناصبی‌گری به دور بود و پیشوایی اندیشه معتدل و میانه اهل سنت را بر عهده داشت می‌گفت: اگر علی (رض) را در نزد بی‌خردان رافضی برتری دهیم هستیم و اگر ابوبکر (رض) را برتر شماریم ما را ناصبی می‌خوانند با توجه به این بر خوردها، من هم رافضیم و هم ناصبی و این مسلک من است تا روزی که خاک بالینم گردد.

إِذَا نَحْنُ فَضَلْنَا عَلِيًّا فَانْنَا      رَوَافِضُ بِالْتَفْضِيلِ عِنْدَ ذَوِي الْجَهْلِ  
 وَفَضْلُ أَبِي بَكْرٍ إِذَا مَا ذَكَرْتُهُ      رُمِيَتْ بِنَصْبٍ عِنْدَ ذِكْرِي لِلْفَضْلِ  
 فَلَا زِلْتُ ذَا رِفْضٍ وَنَصْبٍ كِلَاهُمَا      بِحُبِّيهِمَا حَتَّى أَوْسَدَ فِي الرَّمْلِ<sup>(۲)</sup>

بدین ترتیب امام شافعی ثابت می‌کند که در عین عشق و ارادت به علی و خاندان او می‌توان به ابوبکر و عمر نیز عشق ورزید. نقل موضعگیری امام شافعی بدین معنی نیست که امام ابوحنیفه (رض) نسبت به اهل بیت بی تفاوت بوده است.

امام ابوحنیفه (رض) نیز دوستدار خاندان علی (رض) و اهل بیت پیامبر (ص) بود و با وجود اینکه پنجاه و دو سال از عمر خویش را در دوران بنی امیه گذراند، هرگز حکام بنی امیه را تأیید نکرد و از نزدیکی به آنها تبری جست، او از آزار واذیت اولاد علی (رض) توسط حکام بنی امیه ناراحت بود. و قیام استاد خویش امام زید بن علی زین‌العابدین (رض) بر علیه هشام بن عبدالملک، را به قیام پیامبر (ص) در بدر تشبیه کرد و حمایت مالی خوبی از قیام آن حضرت نمود و از شکست قیام بسیار ناراحت شد و چون مورد سؤال واقع شد که چرا شخصا در میدان جهاد حضور نداشته است می‌فرماید: امانتهای مردم مانع حضورم شد چرا که امانتها را به «ابن ابی لیلی» دادم از من نپذیرفت لذا از حضور در جهاد باز ماندم. پس از این واقعه است که ابن هیبره حاکم کوفه ابوحنیفه (رض) را امتحان می‌کند که تا چه حد به بنی امیه نزدیک است لذا مسؤلیت قضاوت و خزانه داری حکومت را به وی پیشنهاد می‌کند اما ابوحنیفه (رض)

۱ - دیوان امام شافعی ۷۶، و الاثمة الاربعة ۵۴/۳.

۲ - دیوان امام شافعی ۶۲، و الاثمة الاربعة ۵۶/۳.

نمی‌پذیرد و پاسخ رد می‌دهد اگر چه مُهر حکومت به او پیشنهاد می‌گردد. سایر فقهای آنروز نیز ابوحنیفه را نصیحت نموده و قسمش می‌دهند که مسئولیت پیشنهادی را بپذیرد، چون در صورت رد آن، جانش در خطر بود. اما امام ابوحنیفه به فقهای هم عصرش گوید: اگر حاکم از من بنای درهای مسجد اوسط را بخواهد انجام نخواهم داد چه رسد که از من خواستار حکم قتل انسانی باشد و من آنرا تأیید کنم، یعنی هرگز چنین مسئولیتی را نخواهم پذیرفت. ابن ابی لیلی پس از شنیدن سخنان قاطع امام ابوحنیفه (رض) است که می‌گوید: رهایش کنید او مسیر درست را می‌رود و ما بر خطا هستیم. این چنین بود که ابوحنیفه با گرفتن مسیر درست، زندان را انتخاب کرد و تا سرحد مرگ مورد شکنجه واقع شد و پس از رهائی از زندان نیز عراق را به قصد مکه ترک گفت و تا پایان عمر دولت بنی امیه، در مکه باقی ماند.<sup>(۱)</sup>

امام ابوحنیفه (رض) از سقوط بنی امیه سرور شد و دولت بنی عباس را در بدو امر تأیید نمود، خوشحالی و تأیید او بخاطر همراهی با ایرانیان، از آن جهت که ایرانی بود، نبود. چون او خود را هیچوقت در قالب ایرانی یا عربی قرار نداد، بلکه آنچه بدان افتخار می‌ورزید اسلام بود و خوشحالی او بر سقوط بنی امیه بسبب ظلم و ستم بنی امیه بود، به ویژه ستم و تجاوزی که بر اهل بیت پیامبر (ص) همچون شهادت حسین (رض) و شهادت زید (رض) روا داشتند و دل مسلمانان را از خود رنجاندند. امام ابوحنیفه (رض) از آن رو امیدوار بود که دولت جدید عباسی که نسبتی با خاندان پیامبر دارد، بتواند عدل را برقرار نماید و ستم را دور کند. لذا در خیر مقدم به سفاح بنیانگذار دولت عباسی می‌گوید: حمد و سپاس خدائی را که حکومت را به نزدیکان پیامبرش (ص) سپرد و ستم ظالمان را دور نمود و زبان ما را براستی گشود، با تو بر حکم خدا بیعت می‌کنیم به این امید که بر پیمانیت تا روز قیامت باقی بمانید. ما خدا را در باب حکومت به خاطر خویشاوند پیامبرش رها نخواهیم کرد.<sup>(۲)</sup>

امام ابوحنیفه (رض) بعد از آن در مخالفت با دولت عباسی زمانی سخن گفت که مشاهده نمود منصور با فرزندان امام علی (رض) دشمنی می‌ورزد و عبدالله بن حسن بن حسن (رض) استاد ابوحنیفه را زندانی نمود و فرزندان ابراهیم و محمد معروف به نفس زکیه قیام نمودند. او از قیام فرزندان عبدالله حمایت نمود و همراهی با قیام را برتر از جهاد در مرزهای جهان

۱ - الاثمة الاربعة ۱/۱۱۶ - ۱۱۴، و تاریخ المذهب الاسلامیة ۳۴۹.

۲ - الاثمة الاربعة ۱/۱۱۹، و تاریخ المذاهب الاسلامیة ۳۵۰ - ۳۴۹.

اسلام با کفار دانست. لذا ضمن تشویق مردم به همراهی با قیام ابراهیم و محمد، بعضی از فرماندهان منصور را از مواجهه با ابراهیم و محمد منع نمود. حسن بن قحطبه یکی از آنها می‌باشد که بر دست ابوحنیفه توبه نمود و از فرماندهی سپاه منصور سرباز زد. امام ابوحنیفه (رض) در حمایت از این قیام آنچنان آشکارا برخورد کرد که شاگردش «زفر بن هذیل» می‌گفت: بخدا قسم شما آنقدر سخن می‌گوئید تا گردن ما را به دار آویزند و امام ابوحنیفه نه تنها سخن گفت، بلکه هدایای منصور و مسؤلیت قضاوت را رد نمود و زندان و شهادت را بر تأیید حاکم ظالم ترجیح داد.<sup>(۱)</sup>

شهرستانی می‌نویسد: و امام الفتوی والاحکام ابوحنیفه - رضی الله عنه - بر بیعت او (محمد بن عبدالله) بوده، چون منصور خلیفه براین حال مطلع شد، امام ابوحنیفه را حبس کرد حبسی دراز تا آنکه در حبس وفات یافت. و بعضی گویند امام ابوحنیفه در ایام منصور خلیفه، با محمد بن عبدالله بیعت کرد، و چون محمد بن عبدالله در مدینه به شهادت رسید، امام ابوحنیفه بر همان بیعت معتقد و ثابت قدم بود و به دوستی اهل البیت راسخ، و این خبر به منصور رسیده با وی - رضی الله عنه - کرد آنچه کرد که پیش از این ذکر شد.<sup>(۲)</sup>

۲- عدم تصادم و برخورد سیاسی تشیع امامی با شوافع: در هیچ مقطع و دوره‌ای پیروان این دو مذهب در یک زمان بر مسند قدرت نبودند که بین آنها برخورد سیاسی پیش آید.

۳- شافعی مذهب بودن مردم ایران پیش از صفویه: که خود می‌تواند خاطره نزدیکی به یکدیگر را سینه به سینه حفظ کند. سخن علامه دوانی در شیراز معروف است که در اوایل به قدرت رسیدن صفویه بعد از پایان مهلت حکومت مبنی بر شیعه شدن در سخنرانی خود می‌گوید: من و خانواده‌ام شیعه شدیم و در پاسخ به معترضان گفت: به خاطر عمر و علی (رض) نمی‌خواهم خود را به کشتن بدهم چون آن دو با یکدیگر زندگی کردند و الان حکومت می‌خواهد که نام مذهب من این باشد لذا من هم آن نام را انتخاب می‌کنم. اما در مقابل علامه تفتازانی حنفی مذهب در هرات مقاومت به خرج داده و چوبه دار را انتخاب می‌کند

۴- به دلیل بر مسند قدرت نبودن شوافع در چند سده اخیر، استعمارگران غربی در مناطق شافعی مذهب بیشتر بر دین‌گریزی توجه داشتند تا تفرق مذهبی و اصولاً سایه استعمار در آن

۱ - الائمة الاربعة ۱/ ۱۲۳ .

۲ - توضیح الملل، ترجمه الملل والنحل شهرستانی ۲۰۷/۱ .



مناطق کمتر بوده. کشورهایی مانند اندونزی، مالزی، کشورهای عربی خاورمیانه، نسبت به کشورهای مانند پاکستان، هندوستان، برمه و بنگلادش و کشورهای آسیای میانه کمتر مستعمره بودند لذا شافعی مذهب‌های ایران زمین متأثر از کشورهای عربی هستند اما حنفی مذهب‌ها متأثر از کشورهای همسایه شرقی بویژه شبه قاره که مستعمره بودند. عواملی که موجبات ناهمگرایی و دوری احناف و تشیع امامی را از یکدیگر فراهم ساخته عبارتند از:

۱- تقابل قدرت سیاسی احناف با دوره‌هایی که تشیع امامی بر مسند قدرت بودند بویژه در دوره صفویه که در تقابل جدی با عثمانی‌های حنفی مذهب مسلط بر غرب و مرکز دنیای اسلام و حکومت گورکانیان حنفی مذهب شبه قاره در شرق بود.

۲- تلاش استعمارگران در مناطق حنفی نشین در راستای تفرق مذهبی بود، تا از این طریق قدرت سیاسی شان را متلاشی کنند چنانچه در شبه قاره در بین پیروان مذهب حنفی، چند فرقه و گرایش ایجاد نمودند در شبه قاره اگرچه شاهد شکل‌گیری جماعت یزیدی و ناصبی نیز هستیم اما چون هدف اساسی استعمارگران اختلاف جدی بین امت اسلامی هست مشاهده می‌کنیم که جهت عزاداری عاشورای حسینی شیعیان امامی مذهب را طوری شکل می‌دهند که عزاداران بجای اظهار بیزاری و براءت از یزید و بنی امیه، به لعن و نفرین خلفای راشدین می‌پردازند و به دلیل همین امر، هر ساله شاهد درگیری‌ها و خون‌ریزی‌های زشتی در مراسم تاسوعا و عاشورا هستیم.

۳- در چند دهه اخیر بویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و آغاز جنگ تحمیلی از سوی صدام حسین حاکم عراق که مزار امام ابوحنیفه پیشوای مذهب حنفی را پایگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود قرار داده بود و در کشورهای حنفی مذهب تبلیغات به راه انداخته بود که این جنگ، جنگ مذهبی است خود عاملی شد تا ذهنیت پیروان دو مذهب نسبت به هم منفی و کمتر به یکدیگر نزدیک گردند.

۴- علاوه بر بقای قدرت پیشین در بین احناف، احساسی شدن و پایین آمدن سطح فرهنگ مناطق حنفی نشین با توجه به فعالیت‌های استعماری بویژه در شرق آسیا بین هر دو فرقه، سبب شده تا کمتر حاضر به تعامل و گفتگو با یکدیگر شوند، و تلاش بخشی از بدنه فقهی فقه‌های احناف در غرب دنیای اسلام همچون شیخ شلتوت، شیخ سعید شعبان و... مؤثر واقع نشود.

با توجه به این عوامل، ناهمگرایی بین پیروان مذاهب غالباً در اشکال زیر بروز کرد:

۱- تأکید بر مسائل اختلافی بین مذاهب و چشم پوشی از مشترکات با این که موضوعات اختلافی محدود و مشترکات بسیار است حتی گاهی دیده شده اختلافات جزئی جدیدی ساخته می‌شود.

۲- جستجو و کشف نقاط ضعف در آثار مذهب دیگر و طرح آنها به صورت علنی و به شیوه غوغا سالارانه، گاهی یک دیدگاه نادر و شاذ که تنها از سوی یکی از علمای یک مذهب طرح شده، به همه علمای آن مذهب نسبت داده می‌شود و همه آنها بر پایه آن بازخواست و محکوم می‌شوند.

۳- نبش قبر رویدادهای تاریخی که کدورت و کینه را در میان نسلهای متوالی استمرار می‌بخشد مانند: یادآوری جنگهای صدر اسلام یا درگیری‌های پیروان مذاهب با یکدیگر در قرون گذشته.

۴- جرم شمردن خود انتقادی در درون هر مذهب: در مسائل اختلافی بین مذاهب اگر کسی خود انتقادی ورزد و دیدگاه مذهب خود را نقد کند کارش جرم و عقب نشینی در مقابل مذهب رقیب و معامله بر سر عقاید و اصول قلمداد می‌شود.

۵- تعمیق دیدگاه تحقیرآمیز نسبت به پیروان مذهب دیگر با تکیه بر این که پیروان هر مذهب تنها خود را فرقه ناجیه می‌دانند و فرقه‌های دیگر را اهل آتش قلمداد می‌کنند.

۶- دوری و فاصله اجتماعی: دوری و عدم ارتباط بین پیروان دو مذهب فرصتهای آشنایی و تفاهم با یکدیگر را به حداقل می‌رساند و فضا را برای تصورات نادرست و برداشتهای منفی درباره یکدیگر فراهم می‌کند. در نتیجه هر نسلی منقولات نادرست و شایعات متداول درباره پیروان مذهب دیگر را به نسل بعدی انتقال می‌دهد.

لذا امروز باید کاری کرد که فرهنگ خردورزی با زبان محبت در بین پیروان مذاهب گسترش یابد و بستر تعامل بین آنها فراهم شود تا با شناخت یکدیگر به دور از هر گونه بدبینی یکدیگر را بپذیرند برای دستیابی به این مهم مسئولان کشور عزیزمان ایران اسلامی و دلسوزان وحدت امت اسلامی باید اقدامات ذیل را عملیاتی نمایند:

۱- با توجه به قدرت نفوذ فرهنگی که ایران اسلامی بر شیعیان سایر کشورها به ویژه شبه قاره دار فرهنگ تولای اهل بیت را جایگزین فرهنگ تبرائی نمایند که صفویه آن را از بنی امیه به ارث بردند و امروز در بعضی از مناطق دنیای اسلام این فرهنگ با چتر حمایتی استعمارگران جهت تفرق امت اسلامی در حال نهادینه شدن است. توجه داشته باشیم که با داشتن ولای بنی

امیه از سوی یکسری از اهل سنت و تبری جستن از خلفای راشدین از سوی یکسری از اهل تشیع، وحدت و همدلی امت اسلامی را با چالش و حتی ناممکن می‌سازد.

۲- اولویت‌های دنیای اسلام مد نظر قرار گیرد و مناسبت‌های مشترک پر رنگتر برگزار شود.

۳- سیاستمداران بخاطر یکسری اهداف سیاسی خود، با عواطف مذهبی بازی نکنند چنانچه در مقاطعی از انتخابات بخاطر جذب آراء چنین بازی‌هایی صورت می‌پذیرد.

۴- مراودات فقهی گذشته با گسترش دانشگاه مذاهب اسلامی به ویژه در مناطقی که پیروان دو مذهب زندگی می‌کنند احیاء شود.

۵- سیره ائمه اهل بیت در تعامل با خلفای راشدین از سوی اندیشمندان شیعی مذهب

احیاء شود.